مطالعات فقه تربیتی
شاپا چاپی: ۴۳۵۳-۲۴۷۶ شاپا الکترونیکی: ۲۲۶۰-۲۷۸۳
Homepage: https://mft.journals.miu.ac.ir

قلمروی پرورش هویت ملی در جامعه دینی در میزان فقه

جواد ابراهیمی[1]✉

۱. دکترای تخصصی، گروه فقه و علوم تربیتی، مجتمع فقه، جامعة المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران. رایانامه: j.ebrahimi@cfu.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

کلیدواژه‌ها:
هویت،
هویت ملی،
دین،
هویت دینی،
تربیت سیاسی و اجتماعی،
فقه.

چکیده

«هویت ملی»، واژهٔ ترکیبی و سازهٔ مفهومی است که حاصل اجتماع عناصر مختلف، نشان‌گر هویت جامعه در سطح ملی یعنی تمام کشور است. هویت ملی یک‌پارچه در جانب مثبت، سبب ایجاد حس اعتماد و عزت نفس فردی و اجتماعی و نیز وحدت و انسجام ملی قوی می‌شود. در مقابل، تضعیف هویت ملی، موجب ایجاد تفرقه و گسست در جامعه می‌شود.

هویت انواع گوناگونی دارد مانند هویت دینی، ملی، قومی و نژادی و ...؛ هر کدام بر اساس تعریف خاصش قلمرو ویژهٔ خود را دارد که می‌تواند بین آن‌ها تزاحم و تعارض رخ دهد؛ اکنون پرسش این است که از منظر فقهی حکم پرورش هویت ملی شهروندان کشور چیست و هنگام تعارض و تزاحم میان پرورش هویت ملی یا دینی شهروندان، اولویت با کدام است؟ این پژوهش با مراجعه به ادله فقهی مستند از جمله آیات و روایات تلاش می‌کند دیدگاه اسلام را در این زمینه بیان نماید. ادله مورد استناد در این پژوهش یادکرد قرآن از اقوام و ملل، آیه نفی قتال در ماه حرام، روایات حب الوطن من الإیمان و نیز ادله معارض لزوم هجرت است. یافته‌های پژوهش حاکی است که هویت ملی شهروندان ذیل شاکله مرکب هویت دینی است و پرورش آن در راستای اهداف دینی می‌تواند به عنوان امری راجح مد نظر قرار گیرد. دایرهٔ رجحان آن در دایره هم‌سویی با اصول کلی دینی از جمله منع بدعت‌گذاری، وهن و هتک دین و لزوم اقامه مناسک دینی است. بنابراین، در چارچوب احکام اولیه، اولویت و ملاک با ضابطه دین است. بنابه اقتضای مصالح و مفاسد اجتماعی در احکام ثانویه و نیز احکام ولایی حکومتی گاهی ممکن است حکم به لزوم توجه به هویت و مناسک ملی شود.

استناد: ابراهیمی، جواد (۱۴۰۴). دلالت‌های قلمروی پرورش هویت ملی در جامعه دینی در میزان فقه، ۱۲ (۲۴)، ۴۸-۳۵.
https://doi.org/10.22034/mft.2025.19037.1366

ناشر: جامعة المصطفی ﷺ العالمیه.

© نویسندگان.

مقدمه

تربیت سیاسی و اجتماعی، از ساحت‌های مهم تربیت دربارهٔ اصلاح و تنظیم ارتباط سیاسی و اجتماعی شهروندان است. یکی از مقوله‌های حایز اهمیت در تربیت سیاسی و اجتماعی شهروندان، پرورش هویت ملی است که به خصوص در سده یا سده‌های اخیر به صورت جدی مورد توجه بوده است. توجه به آن در حوزه سیاست و اجتماع، متأثر از تحولات دانش تربیت در غرب است.

هویت ملی طبیعی‌ترین و فراگیرترین انواع هویت و نیز مشروع‌ترین نوع هویت میان جوامع انسانی، در نظام‌های گوناگون- صرف‌نظر از گرایش‌های ویژه ایدیولوژیک- است. اهمیت توجه به هویت ملی را می‌توان به دلیل موقعیت برجسته آن در میان انواع هویت دانست؛ این امر به دلیل آن است که هویت ملی در حوزه‌های مختلف از قبیل فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد- که هریک بعد مهمی در زندگی انسان است- نقشی مهم و تعیین کننده دارد. تأثیرگذاری هویت ملی در حوزه سیاست به دلیل نقش آن در تعیین و تحقق آرمان‌های سیاسی و مشروعیت بخشی به قدرت حاکم است (آزاد ارمکی، ۱۳۹۲: ۹-۳۵) که می‌تواند موجب استحکام بنیان نظام سیاسی شود.

با توجه به مطالب قبل، دربارهٔ اهمیت و ضرورت بررسی هویت ملی می‌توان چنین گفت که رمز و راز بقا، ماندگاری و اثرگذاری یک ملت و نظام سیاسی وجود وحدت و انسجام و اتحاد ملی قوی است که پشتوانه نظام سیاسی است و به اقتدار آن کمک کند؛ این امر نیز مبتنی بروجود عناصر مشترک مادی و معنوی میان افراد یک ملت است که در عین تمایز آن‌ها را در کنار هم قرار داده و رشته اتصال آن‌ها است و در هویت ملی می‌توان آن را جستجو نمود.

هویت ملی، حاوی میراث گرانبها، ارزشهای تاریخی و امروزین یک ملت است که نسبت به آن تعلق خاطر داشته و موجب مباهات آن‌ها بر دیگران است و چه بسا حاصل تجربه های چندهزارساله ادبی و فرهنگی و تمدنی کهن است و ریشه، عمق و اصالت تاریخی یک ملت را در مقابل دیگران نشان می‌دهد.

توجه به این میراث ارزشمند و مفاخر ملی اعم از معنوی و مادی مشترک میان تمام افراد برای همه افتخار محسوب می‌شود که زمینه ایجاد ارتباط نزدیک میان افراد و همبستگی بیشتر و نیز سبب ایجاد روحیه خودباوری و اعتماد به نفس است که تلاش برای دستیابی به آرمان‌ها و اهداف بزرگ را ممکن می‌سازد.

وحدت و هویت ملی هر ملتی به صورت طبیعی با تهاجم دشمنان مواجه خواهد شد؛ در این زمینه گفتنی است گاهی ممکن است ابعاد مادی یک تمدن و سیاست و حکومت در یک حوزه تمدنی به دلیل هجمه دشمن بیرونی دچار فروپاشی شود و مردم متفرقه و پراکنده شوند، اما پس از مدتی دوباره گرد هم آمده و تمدنی قوی برپا سازند؛ چراکه مبانی فرهنگی و معرفتی مشترک و پرتوانی وجود دارد که آن‌ها را به هم متصل می‌سازد و در آن‌ها انگیزه تلاش و کوشش ایجاد می‌کند (علی‌خانی، ۱۳۸۵: ۸٤). این در صورتی ممکن است که از هویت ملی قوی برخوردار باشند؛ اما گاهی هجمه به یک تمدن و فرهنگ، موجب ایجاد خلل و سستی مبانی فرهنگی و معرفتی ملتی شده و به مرور فراگیر می‌شود، در این صورت، آنچه در انتظار آن است مرگ چنین فرهنگ و تمدنی است (همان). که در نتیجه اصالت و ریشه و هویت از بین رفته و آسیب‌های آن سرنوشت ملت را دگرگون خواهد ساخت.

تهاجم به فرهنگ و هویت یک ملت ناشی از تزاحم میان منافع ملت‌ها و دولت‌هاست؛ پس در نظام جدید جهانی، برای کمرنگ ساختن هویت‌های ملی مزاحم تلاش می‌شود که حاصل آن می‌تواند کمرنگی عناصر تقویت هویت ملی ملت‌ها به خصوص جوانان باشد. البته دلبستگی و فریفتگی عناصر داخلی به فرهنگ دیگران و در نتیجه خودباختگی و تخریب هویت ملی نیز به عنوان ابزار تهاجم فرهنگی قابل توجه است.

اهمیت مسأله بازخوانی و اهتمام شایسته و به جا به هویت از آن جهت است که پتانسیل و انرژی موجود در هویت، در صورتی که به گونهٔ دقیق و عمیق مد نظر قرار گیرد، هم‌چنان‌که موجب بیداری، نقش‌آفرینی و خلق تحول تاریخی از قبیل انقلاب اسلامی شده، از این قابلیت برخوردار خواهد بود که هم امروز و هم در آینده جهان ایران و ایرانی را از قدرت دفاع برخوردار نماید. دیدگاه‌هایی برای ارائه الگوهایی برای طرح کردن، سخنان، دیدگاه‌ها و مدل‌هایی که مشارکت همه ایرانیان (مسلمان) را در بازسازی و عرضه تمدن نو خود در سطح جهان یاری کند. در حالی که توجه مجدد به مؤلفه‌های هویتی و مقومات آن مسیر خلق تمدن، استمرار و بالنده کردن آن است (صالحی، ۱۳۸۵: ۱۱۳).

با توجه به آنچه گفته شد اکنون پرسش این است که حکم فقهی تاکید بر پرورش هویت ملی در تربیت سیاسی و اجتماعی چیست؟ حدود مشروع و مجاز تاکید بر عناصر مقوم هویت ملی (سرود ملی، پرچم ملی، مفاخر و رهبران ملی) چیست؟

مفاهیم اصلی

هویت

هویت واژه‌ای است عربی متشکل از دو بخش «هوَ» (که ضمیر مفرد مذکر غائب است) و «یّت» که سازنده مصدر جعلی است. معادل انگلیسی این واژه Identity است که اسم مفرد است و از مشتقات آن Identity card به معنای کارت شناسایی است. هویت به حقیقت و ماهیت چیزی اشاره دارد؛ که از نگاه فلسفی همان تشخص خارجی ماهیت است. بنابراین، هویت در لغت مترادف با مفاهیمی نظیر ماهیت، وجود، هستی، تشخص بیان شده که حکما و متکلمان نیز در همین معنا به کار برده‌اند.

دربارهٔ مفهوم علمی هویت می‌توان چنین گفت که انسان از دیرباز برای یافتن پاسخ پرسش‌هایی مانند این‌که «من کیستم» یا «من به کجا تعلق دارم» تلاش کرده و به دنبال تعریف و شناسایی خویش، قوم و ملت و کشف تمایزات خود از دیگران بوده است؛ مفهوم هویت در پاسخ به همین پرسش‌ها دربارهٔ چه کسی بودن و به کجا تعلق داشتن سامان می‌یابد؛ چون در پاسخ به همین پرسش‌ها انسان ویژگی‌های متفاوت خویش از دیگران را می‌یابد و تمایز خود از دیگران برای او روشن می‌شود، در ادامه دربارهٔ تعلق فرد به گروه و جمع آگاهی به دست می‌آورد و هویت جمعی او شکل می‌گیرد؛ پس هم کیستی فرد مشخص می‌شود و هم این‌که به چه جامعه و نظام ارزشی تعلق دارد (اکبری و عیوضی، ۱۳۹۲: ۲۳-۵۹).

یکی از متغیرهای اساسی و مهم برای تعریف هویت، «غیر» است؛ هویت قابل تعریف نیست مگر این‌که «غیر» تعریف و حدود آن مشخص شود. هویت انسان برای این‌که به ظهور و بروز برسد، باید با غیر مواجه شود. این غیر می‌تواند جامعه دیگر، طرز تفکرهای دیگر و نقش‌های دیگری باشد که مقوم حدود هویت قرار می‌گیرند. پس در تعریف هویت، می‌توان چنین گفت که هویت پدیده‌ای همواره ثابت و تغییر ناپذیر نیست، بلکه پدیده‌ای سیال و واجد چند وجه مختلف، حاصل فرایندی تاریخی است که به تبع شرایط محیطی گوناگون شکل گرفته و در حال دگرگونی و تغییر است؛ بر این اساس در تعریف هویت، متغیرهایی از قبیل تمایز، تشخص، سیالیت، غیر و ماهیت خارجی نقشی تعیین کننده دارد (قربانی، ۱۳۸۳: ۶۳-۸۶). بنابراین، هویت در اصطلاح علوم اجتماعی، دربارهٔ ویژگی‌ها و خصوصیات معرف و متمایز کننده فرد یا گروه از دیگران، در شرایط زمانی و مکانی معین است؛ این تعریف ناظر به جنبه های مختلف هویت نیز هست؛ که گاهی مترتب بر هم‌دیگر است مثل هویت فردی که قوام آن به اوصاف متمایز کننده فرد خاصی از دیگران است و هویت اجتماعی و ملی که قوام آن به خصوصیات متمایزکننده گروهی از افراد یا اقوام یا ملتی از دیگران است؛ علاوه بر این می‌توان به هویت فرهنگی و ارزشی یا هویت شغلی و حرفه‌ای اشاره کرد که هر یک ناظر به اوصاف خاص متمایز کننده آن‌هاست.

ملت

نویسندهٔ المحیط «ملت رسول الله» را امری که ایشان آن را روشن ساخته و طریقه و سنت معنا کرده است (صاحب بن عباد، ۱٤۱٤: ۳۱۸). از دیدگاه فیومی «ملت» به کسر، به معنای دین است و جمع آن ملل است (فیومی، بی‌تا: ۲/ ۵۸۰). از دیدگاه راغب «ملت» مثل دین است که اسم برای آن چیزی است که خداوند آن را برای بندگان خویش از زبان انبیای الهی تشریع نموده تا به درگاه خداوند راه یابند. فرق بین ملت و دین آن است که «ملت» فقط به پیامبر اضافه می‌شود که دین مستند به او است اما «ملت» خدا و «ملت» من، «ملت» زید استعمال نمی‌شود؛ در حالی که دین خدا و دین زید استعمال می‌شود (اصفهانی، ۱٤۱۲: ۷۷۳). در آیه شریفه ذیل نیز «ملت» به معنای دین و شریعت است: « فَاتَّبِعُوا ملة إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً» (آل عمران، ۹۵). در حالی که اصل آن از «امللت الکتاب» است و دین را از آن رو «ملت» خوانده‌اند که از جانب خدا املا شده است (قرشی،۱٤۱۲: ۲۸۹/٦).

ملت را در اصطلاح علوم اجتماعی می‌توان «مجموعه مردمی دانست که زبان مشترک و سرزمین واحد دارند و تحت حکومت واحد و در یک سطح اقتصادی مشترک زندگی می‌کنند. همچنین وضع اقتصادی مشابه، خاطرات، تاریخ ، دردها و گذشته‌ای مشترک دارند»؛ «ملت گروه بزرگی از اجتماعی انسانی است که افراد آن با آگاهی و در جو تفاهم و آزادی و اراده زیست جمعی با هم بر روی سرزمین معینی زندگی می‌کنند، پایتخت معینی داشته و تحت حاکمیت دولتی مستقل و خودی قرار دارند. دولتی که بنا به قوانین مصوب نمایندگان آن ملت، به اداره و دفاع از آن سرزمین، جامعه و منافع آن موظف بوده و نمود تمایز فردفرد مردمان آن سرزمین از دیگران محسوب می‌شود» (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۲۳٤).

به گونهٔ کلی، پیوند مستقیم مفهوم ملت با دولت امری تازه است که تاریخ آن فراتر از پیدایش ناسیونالیسم جدید نیست؛ یعنی به تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی اروپا در دو سده اخیر مربوط است. به همین دلیل واژهٔ «ملت» نیز در گذشته مفهومی سیاسی که امروزه دارد نداشته است؛ چنان‌که در زبان فارسی بیشتر برابر با امت و پیروان دین بوده (آشوری، ۱۳۸٤: ۳۰۷) و تعابیری نظیر «ملت إبراهیم» و «ملت اسلام» در همین راستا معنا می‌شود. در تعریف مدرن، ملت معادل "Nation" قرار گرفته و معنای غیر دینی دارد؛ طبق این مفهوم اومانیستی (زرشناس، ۱۳۸۳: ۲۳۱). ملت گروهی از مردمان هستند که دارای حق حاکمیت و حق قانون‌گذاری هستند و با صفاتی از جمله استقلال و اعمال قدرت قانونی شناخته می‌شوند. این مفهوم از ملت که معادل ناسیون غربی است، با معنای سنتی ملت که در متن‌های اسلامی آمده، تفاوت ماهوی دارد. بر این اساس ناسیونالیسم مدرن اندیشهٔ سیاسی- اجتماعی است که پس از رنسانس پدید آمده و ویژگی‌های ذیل را دارد:

الف. اعتقاد اومانیستی حق حاکمیت بشر که در مصداق جمعی آن حق حاکمیت از آن ملت شمرده می‌شود؛

ب. مفهوم اومانیستی قدرت که در آرای ماکیاولی و ... ظاهر شده است؛

ج. در این ایدیولوژی، ملت مجموعه‌ای از انسان‌ها هستند که با استقلال، حق اعمال قدرت و بهره‌مندی از حق حاکمیت مشخص می‌شوند.

دولت‌های ملی در اروپا در سده‌های پانزده و شانزده و بعد از آن، بر اساس ایدیولوژی ناسیونالیسم شکل گرفتند که ایدیولوژی اومانیستی، نفسانیت مدار و سیطره جو است. این در حالی است که از نگاه اسلامی ملت یا به تعبیر صحیح آن امت، مجموعه‌ای از انسان‌ها هستند که حول محور عهد و ایمان دینی و اعتقاد به این‌که حق حاکمیت و قانون‌گذاری در اصل از آن خداست، گرد هم جمع شده و برپایه احکام دینی زندگی می‌کنند و مرکز هدایت کننده آن‌ها نه مفهوم اومانیستی قدرت که مفهوم دینی ولایت است که حاوی ولایت و قرب الهی است (همان: ۲۳۲).

بنابراین، به گونهٔ خلاصه دربارهٔ ملت می‌توان چنین گفت که لفظ ملت در گذشته از چنان شمولی برخوردار بوده که هم مفهوم

شریعت و دین و هم مفهوم مردم پیروان شـریعت و هم مـفهوم مردم پیرو شریعت در محدوده جغرافیایی و سرزمینی را می‌توانسته شامل بشود؛ اما امروزه کلمه ملت مغایر با آن معنایی که ذکر شد یک واحد اجتماعی یا گروهی از افراد است که دارای زبان، فرهنگ، قانون و حکومت واحد و احیانا آمال و آرمان‌های مشترک و واحد و سرزمین مشترک است. برخی ضعف‌های مفهوم ملت در تحولات اخیر کم‌رنگی توجه به ارتباط با سنت و دین، عدم تفاوت بین عناصر اصیل متمایز کننده مفهوم ملت اسلامی و غیر اسلامی است. در نتیجه به نظر می‌رسد در مفهوم ملت باید نقش محوری را برای مردمان پیرو شریعت در نظر گرفت کـه دارای روح جمعی و ملی و عناصر انسجام بخش دیگری نظیر تاریخ و فرهنگ و زبان و آرمان و سرزمین مشترک هستند.

هویت ملی

اصطلاح هویت ملی در کنار مجموعه‌ای از اصطلاحات رایج دیگری که مرکب از واژه ملی از قبیل روحیه ملی، روز ملی، سرود ملی، ایدیولوژی ملی، همبستگی ملی و ... قرار دارد. توجه به این مفاهیم می‌تواند قلمرو مفهومی هویت ملی را روشن کند؛ روحیهٔ ملی ویژگی‌های به نسبت با دوام شخصیت و صفات فرهنگی و نهادی خاص یک جامعه و حاکی از تمایل و رضایت شمار زیادی از افراد کشور برای ترجیح منافع کشوری بر منافع و مصالح شخصی است (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ٤۳۸). فرهنگ ملی شامل مجموعه‌ای از باورها،آیین‌ها ،آداب و رسوم، زبان، تاریخ ، دین، هنرها، شیوه‌های زندگی است که بیانگر وجوه مشترک گوناگون زندگی یک ملت است. روز ملی، روز مهمی در تاریخ سیاسی-اجتماعی کشورها است؛ مثل روز کسب استقلال یا روز پیروزی انقلاب. سرود ملی، سرود رسمی یک کشور، آهنگی میهن‌پرستانه یا آرمانی است که در مراسم‌های رسمی به عنوان علامت احترام به کشوری نواخته می‌شود (همان: ٤۳۹) و ایدیولوژی ملی که در تعیین هدف‌ها و روش رسیدن به آن‌ها مؤثر است؛ این واژه مترادف وحدت و اتحاد ملی است (همان: ٤٤۰). در تمام این اصطلاحات واژه‌های مرکب با جنبه های مختلف حیات اجتماعی، سیاسی و اعتقادی زندگی مردم پیوند نزدیک برقرار کرده است.

پس از ملاحظه مفهوم اصطلاحات مرکب با ملی، در ادامه بیان نکته‌ای دربارهٔ سطح‌بندی اقسام هویت مناسب است. هویت را می‌توان در طبقه‌بندی سه‌گانه شامل هویت شخصی، اجتماعی و ملی قرار داد. در این مجموعه عالی‌ترین سطح هویتی برای افراد، هویت ملی آن‌ها است که حایز ویژگی‌های منحصر به فرد است. این نوع هویت، به دلیل نقش تعیین کننده آن در حوزه فرهنگ، اجتماع، سیاست و حتی اقتصاد در سلسله مراتب و در مقایسه با سایر مراتب، در مرتبه بالاتری قرار می‌گیرد (عباسی و باقری، ۱۳۹۹: ۱۹۱). بنابراین، آن سطحی از هویت که قلمروی تأثیرگذاری وسیع‌تری در عرصه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و حتی اقتصادی دارد و به همین خاطر در مباحث اجتماعی و سیاسی بررسی آن ضروروت جدی‌تری دارد، همین هویت ملی است.بر این اساس می‌توان هویت ملی را درک و برداشت کلی یک ملت از خویش مبتنی بر تأثیر عوامل جغرافیایی وسرزمینی مشترک، فرهنگ و تاریخ و میراث مادی و معنوی و پیشینه تاریخی، زبان، هنر و ادبیات و آیین و مناسک مشترک؛ مجموعه احساسات و تعلقاتی که انسجام بخش ملت به عنوان یک واحد متمایز از دیگران است و نمادهای امروزین آن از قبیل سرودملی و روز ملی و ... است و می‌تواند زمینه همبستگی و یک‌پارچگی ملی را فراهم کند.

دربارهٔ این تعریف نیز مهم‌ترین نکته قرار گرفتن دین در عرض سایر مؤلفه‌هاست. در این مورد این پرسش می‌تواند مطرح است که وجه قرار گرفتن دین در عرض سایر مؤلفه‌ها چیست؟ چگونه می‌توان آن را پذیرفت یا استدلال بر نفی این نوع رابطه چیست؟ پاسخ به این سؤال ذیل هویت ملی بررسی می‌شود.

بررسی ادلهٔ عامه فقهی

پس از بررسی مفاهیم اصلی بحث شامل هویت، ملیت و هویت ملی مسأله فقهی را پی‌گیری می‌کنیم؛ حکم فقهی اهتمام یا عدم اهتمام به هویت ملی چیست؟ حدود مشروع و مجاز تاکید بر عناصر مقوم هویت ملی (سرود ملی، پرچم ملی، مفاخر و رهبران ملی) چیست؟ قلمرو مجاز اقدامات آموزشی و تربیتی در زمینه ترویج آموزه‌ها و محتواهای غیر دینی در راستای ایجاد تحکیم هویت ملی چیست؟

به گونهٔ متعارف در روش استنباط فقهی مراجعه به ادله معتبر فقهی لازم است؛ لذا ابتدا دربارهٔ ادله فقهی مرتبط با موضوع برای کشف حکم شرعی فحص می‌شود، اگر ادله اجتهادی مرتبط و مفید یافت شد، مفاد و اقتضای دلیل برای بیان حکم شرعی تحلیل می‌شود و لزومی برای مراجعه به ادله فقاهتی نیست؛ در غیر این صورت برای بیان حکم فقهی به ادلهٔ فقاهتی مراجعه می‌شود.

۱. ذکر صریح اقوام در قرآن

تعبیرات قرآنی قلمروهای مختلفی دارد مانند تعابیر قرآنی دربارهٔ اقوام ساکن در سرزمین‌های مختلف. مجموعه‌های تعبیرهای قرآنی یادشده را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

الف. برجستگی دین و نژاد و قبیله؛ این تعبیرها به خصوص دربارهٔ قوم یهود است که قبیله و قومی از فرزندان حضرت یعقوب بودند و برخی تعبیرهای قرآنی از جمله «بنی اسرائیل» که چهل مرتبه در قرآن به کار رفته به ماهیت قومی آن اشاره دارد؛ قابل توجه این‌که دین یهود امروزه نیز مخصوص بنی اسرائیل شمرده شده و تبلیغ دینی برای جذب اقوام دیگر نداشته و در این زمینه سخت‌گیری‌هایی دارد.

ب. برجستگی ارتباط با زمین؛ در تعبیرهایی از قبیل «اهل مدین» یا «اهل یثرب» و ... به جغرافیای خاصی اشاره شده که جغرافیای انسانی است؛ قرآن انتساب برخی از مردمان به جغرافیای شهری را پذیرفته است و وقتی به آن‌ها اشاره کرده و مخاطب قرار می‌دهد آن‌ها را به صورت عام مجموعی در نظر گرفته است، پس این خطاب قرآن به دلالت اقتضایی حاکی از پذیرش هویت جمعی برای اهل آن‌جا است؛ چنین تعبیرهایی مبتنی بر پذیرش هویت جدید و انضمامی جامعه مبتنی ناشی از اجتماع افراد در کنار همدیگر است به دلالت التزامی بر وجود تکالیفی برای آن‌ها دلالت دارد که برای بیان آن آن‌ها را مخاطب قرار داده است. بنابراین، قرآن چنین موجودیتی را پذیرفته که آن را مورد خطاب قرار داده است. این نوع هویت می‌تواند به دلالت تضمنی بر هویت ملی عام‌تری دلالت کند یعنی هویت ملی عام‌تری می‌تواند وجود داشته باشد که هویت شهری از لحاظ در نظر گرفتن بخشی از هویت ملی است.

ج. کمرنگی قومیت یا سرزمین؛ در برخی واژه‌های مربوط به اقوام در قرآن، غلبه انتساب به قومیت یا انتساب به سرزمین روشن نیست؛ به نظر می‌رسد اشاره به قوم عاد در قرآن از این دسته باشد.

در جمع‌بندی سه دسته تعبیرهای یادشده می‌توان چنین گفت که در دسته نخست اقوام خاص مخاطب هستند ولی به دلیل این‌که انتساب سرزمینی روشنی ندارند، نمی‌تواند در هویت ملی مورد اتکا باشد؛ تنها دستهٔ محل بحث، دسته دوم است که بر اساس آن می‌توان ادعا کرد که قرآن و آموزه‌های دینی اصل جغرافیای انسانی و سیاسی را دربارهٔ رومیان[۱]، ایرانیان(فرس)، مصر، و یمنیان[۲] و در نمونه‌های

۱ . روم، ۲: «غُلِبَتِ الرُّومُ».

۲ . یونس، ۸۷: «وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلاَةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ».

یوسف، ۲۱: «وَ قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لاِمْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَ كَذلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ».

یوسف، ۹۹: «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَ قَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ».

الزخرف: ۵۱: «وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَ لَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَ فَلاَ تُبْصِرُونَ».

کوچکتر اهل یثرب و اهل مدین می‌پذیرد؛ وقتی اهل یثرب را مخاطب قرار داده مؤاخذه می‌کند، یعنی این جمع مکلف هستند، بدین سان قرآن به دلالت تضمنی هویت جمعی را می‌پذیرد و این از شواهد قرآنی دال بر پذیرش هویت جمعی فرافردی است.

در مقابل از دیدگاه آموزه‌های دینی برخی از هویت‌ها از جمله اهل فرس یا یمنی یا اهل مدین از مکانت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده و سکونت در اقلیم خاص در تکلیف ملاحظه شده و اهل آن سرزمین مخاطب قرار گرفته است، بنابر اصالة الموضوعیة در عناوین یکی از عوامل مؤثر در تکالیف، اقلیم و سرزمین خاص است که لازم است متناسب با آن تدابیر تربیت تنظیم شود؛ بنابراین، تعلیم و تربیت باید با ملاحظه نیازهای شرایط اقلیم تنظیم شود.

۲. تاکید بر رجحان رابطهٔ وطنی

به نظر می‌رسد از عناوین فقهی که بررسی آن ذیل هویت ملی مفید است، ادلهٔ مربوط به «حب الوطن» است. از دیدگاه خلیل، در العین وطن همان جایگاه و موطن انسان است و «أوطان الأغنام» از همین ماده به معنای محل استقرار أغنام است که در آن تجمع می‌کنند و «أوطن فلان أرض کذا» به معنای اتخاذ جایی به عنوان مسکنی که در آن اقامت گزیند، استعمال شده است. موطن هر جایی است که انسان در آن برای انجام امری مستقر شود (فراهیدی، ١٤١٠: ٧ /٤٥٤و٤٥٥). از همین باب جوهری استعمال آن را در عبارت «و المَوْطِنُ: المشهَدُ من مشاهد الحرب » و نیز آیه شریفه « لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ فِي مَواطِنَ كَثِيرَةٍ» ذکر کرده است(جوهری، ١٤١٠: ٢٢١٤/٦). حمیری در شمس‌العلوم توطن را به معنای قرار دادن جایی به عنوان وطن بیان کرده است (حمیری، ١٤٢٠: ٧٢١١/١١). از اشتقاق‌های دیگر آن «وطّن نفسَه علی الأمر» است که انجام امری را پذیرفت. به گونهٔ خلاصه وطن در لغت به معنای منزل، جا و مکانی است که انسان برای انجام امور خود آن را انتخاب می‌کند؛ در آن‌جا مستقر شده و سکونت و آرامش می‌یابد.

وطن در فقه، انواع مختلفی دارد؛

اول. وطن اصلی است که مسقط الرأس فرد است؛

دوم. وطن اتخاذی و مستجد است، وقتی شخصی که اهل جایی نیست، آن مکان را برای سکونت دائمی انتخاب می‌کند؛

سوم. وطن شرعی: نوع دیگری از وطن است که مبتنی بر داشتن منزل در جایی و اقامت شش‌ماهه در آن است (عاملی، ١٤١٩: ٥٢٢/٥ ؛ اصفهانی، ١٤٠٩: ١٢٠- ١٢٢)؛

چهارم آنکه وطن جایی است که محل اقامت دائم خود قرار داده باشد.

بنا بر اقوی از دیدگاه فقها، وطن جایی است که‌کسی در آن‌جا منزلی داشته باشد که در آن اقامت داشته باشد؛ یعنی عرف او را متوطن و ساکن بشمارد، چه اقامت دائمی یا غیر دائمی داشته باشد (نراقی، ١٤٢٦: ٥١٩-٥٢١). بنابراین، در وطن شرعی نیز در نهایت همان مفهوم لغوی با دقتی بیشتر پذیرفته شد که در تحقق وطن فقط داشتن منزل و اقامت در آن کافی نیست؛ بلکه متوطن کسی است که در جایی منزلی داشته به قدری ساکن باشد که عرفا اهل آن‌جا شمرده شود.

البته ممکن است گفته شود که آنچه در اصطلاح فقها دربارهٔ محوریت صرف شش‌ماه ماندن در جایی برای صدق توطن شرعی ذکر شده که در آن وابستگی و تعلق به محل سکونت در نظر گرفته نشده است؛ مفهوماً متباین از وطن به مفهوم لغوی است؛ مگر این‌که متفاهم عرفی تعلق خاطر به وطن خصوصا با توجه به بحث اعراض که در ان تنفر از وطن مد نظر است مانع از این تباین شده و مفهوم وطن شرعی و عرفی را به هم نزدیک کند در این صورت بدون تعلق خاطر شش‌ماه ماندن موجب صدق توطن نمی‌شود.

الف. ادله روایی ذیل «حب الوطن من الإیمان»

۱/ الف. بررسی سندی

عبارت «حب الوطن من الإیمان» از شهرتی برخوردار است که فقیهان ما در موارد مختلف به آن استناد کرده‌اند در ادامه برخی از مواردی که فقها از آن در استدلالات فقهی استفاده نموده‌اند، بیان می‌شود:

۱. لزوم عمل به شرط ضمن عقد زوجه دربارهٔ بقای در وطن

از دیدگاه محقق حلی در مختصر و برخی فقها از جمله شیخ طوسی در نهایه و قاضی و ابن حمزه، وفای به این شرط لازم است و برخی از جمله شیخ در خلاف و ابن ادریس وفای به آن را با استناد به لزوم اطاعت زن از شوهر لازم نشمرده است. مقداد بن عبدالله سیوری قول محقق حلی را انتخاب نموده است. علت آن نیز این است که شرطی است که مخالف شرع نیست پس وفای به آن و عمل به حدیث واجب است چراکه این امری است غرض عقلا به ان تعلق گرفته است چون حب الوطن از ایمان است و ممکن است مصلحتی داشته باشد که غیر از آن در بلاد دیگر وجود نداشته باشد یا سکونت در بلاد دیگر موجب ضرر شود (حلی، ۱۴۰۴: ۲۴۵/۳).

۲. جواز اعم و رجحان علاقه به وطن مبتنی بر سیره منقول پیامبر دربارهٔ حب الوطن

ذیل آیه شریفه هشتاد و پنجم از سوره قصص که می‌فرماید: « إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلى مَعادٍ» آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت [زادگاهت] بازمی‌گرداند!؛ برخی ادله روایی دربارهٔ علاقه‌مندی پیامبر خدا ﷺ به مکه وارد شده است؛ طبق این روایات که در اعتبار سند آن اختلاف است.

جبرئیل در جحفه مابین مکه و مدینه بر پیامبر خدا ﷺ نازل شده از پیامبر خدا ﷺ می‌پرسد که آیا به سرزمینی که در آن متولد شدی علاقه‌مندی؟ پیامبر خدا ﷺ پاسخ مثبت می‌دهد، آنگاه این آیه شریفه نازل می‌شود و خداوند به پیامبر وعده می‌دهد که ایشان را به مکه بازمی‌گرداند؛ طبق این روایت پیامبر خدا برای جبرئیل تصریح می‌کند که مشتاق وطن خویش است و پیامبر خدا ﷺ در سخن خودشان بسیار از وطن خویش یاد می‌کردند (ملاحویش، ۱۳۸۲: ۴۰۴/۲) همچنین در تفسیر روض الجنان، ابولفتوح رازی از عبد اللّٰه عباس نقل می‌کند که وقتی رسول خدا ﷺ از مکه قصد حرکت به مدینه را نمودند به مکه نگریسته و چنین فرمودند: «انت احب بلاد اللّٰه الی»؛ که‌ای مکه در جهان هیچ شهری را مثل تو دوست ندارم. اگر کافران مرا از مکه بیرون نمی‌کردند، با اختیار خودم هرگز از این‌جا نمی‌رفتم و همین‌جا فرمودند که «حب الاوطان من الایمان» چنان‌که در خبر دیگری آمده است: «حب الوطن من طیب المولد» (رازی، ۱۴۰۸: ۲۹۹/۱۷) طبق نقل مرفوعه مرحوم صدوق در من لایحضر ، آن حضرت هنگام ورود به مدینه چنین دعا فرمودند که خدایا مدینه را همچون یا مکه یا بیش از محبوب ما قرار ده، همچنان‌که مکه را محبوب ما ساخته بودی (صدوق، ۱۴۱۳: ۵۶۴/۲).[۱]

۲/ الف. بررسی دلالی

در این‌جا بحث دربارهٔ دلالت عبارت «حب الوطن من الإیمان» است؛ دربارهٔ مقصود از عبارت «حب الوطن من الإیمان» دو احتمال مطرح است.

الف. ایمان مؤمن متضمن حب وطن است؛ رابطه ایمانی با وطن موجب محبت به آن است؛ پس فقدان محبت به وطن با ایمان منافات دارد. این روایت می‌تواند بیانگر رابطهٔ ایمان و محل سکونت دائمی انسان می‌باشدبه نحوی که رابطهٔ عقیدتی و ایمانی با وطن، علاقه و محبت نسبت به آن را ایجاب می‌کند و هرگاه چنین رابطه‌ای وجود نداشته باشد خواه ناخواه محبت و علاقه‌ای نیز نخواهد بود.

---

۱. صدوق، ۱۴۱۳، ۵۶۴/۲: « وَ لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَدِينَةَ قَالَ اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَّبْتَ إِلَيْنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ».

ب. رابطه ایمانی با وطن در محبت به آن دخیل نیست؛ بلکه صرف ارتباط وطنی موجب محبت است و خود این مصداق ایمان است؛ این همان برداشت مشهور دربارهٔ روایت است که به استناد این حدیث گفته می‌شود که علاقه و مهر ورزیدن به هر شهر و کشوری که صرفا به دلیل اینکه مسکن و وطن انسان است، جزء ایمان می‌باشد. این در صورتی درست است خود وطن از مقتضیات ایمان باشد در حالی که خود وطن از مقتضیات و بخشی از ایمان نیست، بلکه مهر ورزیدن به وطن مربوط به اعتقاد و باورهاست و به اقتضای ایمان مهرورزی نیز مشخص می‌شود. در این صورت لازم است وضع وطن و اقامتگاه با ایمان شخص مشخص شود؛ چنانچه وطن ویژگی دارد که ایمان شخص مهر ورزیدن به آن را می‌طلبد بی‌شك جزء ایمان و از آثار ایمان می‌باشد (زنجانی، فقه سیاسی، ۱۳۸۸: ۱۵۵/۳).

در مقام جمع میان دو احتمال به نظر می‌رسد معنای متعادل پذیرش حب وطن به عنوان بخشی از ایمان به گونهٔ نسبی و اجمالی قابل قبول باشد؛ هرگاه اقتضای کلی شریعت در خصوص اقتضای آیاتی نظیر نفر و تکالیف مربوط به صله رحم که غالبا در وطن محقق می‌شود در نظر گرفته شود، ممکن است صرف حب وطن را به دلیل زمینه‌سازی برای عمل به تکالیف متعدد دیگراز ایمان و امری راجح شمرد، مگر این‌که با موانعی مواجه شود که در بحث هجرت به آن اشاره خواهد شد.

به هر حال با توجه به آنچه ذیل روایت حب الوطن من الإیمان و سیره پیامبر ﷺ خدا در این رابطه بیان شد با توجه به متقضای ادله تسامح در ادله سنن، حداقل استحباب و بلکه رجحان حب وطن قابل استفاده است.

ب. دلیل قرآنی؛ تایید مجازات تبعید و نفی بلد نزد عقل و شرع

خدای متعال در آیه ۲۱۶ سوره بقره خطاب به پیامبر خدا می‌فرماید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِيهِ قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ».

اخراج از وطن و نفی بلد یا تبعید به عنوان نوعی تنبیه و تعزیر در گذشته و امروز میان عقلا متعارف بوده و در فقه نیز فقها در مواردی به نفی بلد حکم کرده‌اند؛ به نظر می‌رسد نوعی علاقه طبیعی بین شخص و وطن و محل زندگی او –مثل علاقه طبیعی میان فرزند و مادر– وجود دارد که ایجاد فاصله و جداساختن شخص از آن، از لحاظ روحی و عاطفی فرد را در دشواری و مضیقه قرار می‌دهد؛ استدلال به این دلیل: تشریع نفی بلد به عنوان مجازات و برای تنبیه افراد خطاکار، به دلالت اقتضا حاکی از آن است که تعلق خاطر به بلد خواه ناخواه در درون افراد به گونهٔ طبیعی وجود دارد یعنی امر عامی است که در سرشت افراد قرار داده شده است؛ که سایر امور فطری و طبیعی می‌تواند در جهت صحیح قرار گیرد. تعلق خاطر طبیعی به وطن با توجه به نکات ذیل می‌تواند به لحاظ تربیتی مد نظر قرار گیرد:

حب به وطن، که امری طبیعی است که در درون افراد نهفته شده است و البته این به معنای کمال خودبه خودی آن نیست. همچنان‌که سایر علایق طبیعی انسان قوت و ضعف داشته و نیاز به جهت‌دهی دارد و ممکن است در مسیر کمال قرار گرفته یا به انحراف کشیده شود. تقویت پیوندهای اجتماعی میان عموم افراد جامعه و پرهیز از تفرقه همواره از لحاظ اجتماعی مطلوب بوده و تکلیف لازم دینی است. یکی از عناصری که زمینه پیوند و اتصال عموم افراد جامعه با اعتقادات متفاوت است، همین علاقه‌مندی طبیعی است که تقویت آن بدون تردید موجب انسجام و همبستگی اجتماعی و وحدت و اقتدار ملی، عزت اسلامی و دفاع از ناموس مسلمانان و سرزمین اسلامی خواهد بود. شاید تصور شود اصل این امر در افراد وجود دارد پس چه نیازی به تقویت آن است؟ در پاسخ می‌توان گفت که اول این‌که این امر روشن است، امروزه تقویت هویت و انسجام و اقتدار ملی لازمه ثبات، امنیت و حفظ جایگاه نظام اسلامی است و دوم این‌که میزان اهتمام افراد به این امر، به درک مناسب عموم افراد جامعه از موقعیت خویش، انگیزه قوی و جدی برای دفاع از حاکمیت، اقتدار و امنیت ملی وابسته است که به تناسب آن، برای وطن و هویت ملی و تمدنی خویش حاضر به اقدام و فداکاری خواهد بود؛ پس علاقهٔ ذاتی اولیه باید به شایستگی پرورش یابد.

در این آیه شریفه پرسش برخی از پیامبر خدا ﷺ مطرح شده است. آن‌ها از پیامبر خدا ﷺ دربارهٔ مقاتله در ماه حرام پرسیدند. آیه شریفه می‌فرماید: بگو مقاتله در این ماه‌ها گناه کبیره است. منع کردن پیامبر خدا ﷺ و مؤمنان از اطاعت خدواند و کافر شدن به خداوند و مسجد الحرام و بیرون کردن اهل خانه که پیغمبر و مؤمنان هستند از آن‌جا، گناه کبیره است و جدا کردن از وطن از کشتن بدتر است (جرجانی، ۱٤۰٤: ۲٤/۲).

در آیه شصت و ششم سوره مبارکه نساء در مقام مؤاخذه سستی برخی مسلمانان در عمل به وظائف دینی می‌فرماید: « اگر(همانند بعضی از امتهای پیشین،) به آنان دستور می‌دادیم: «یکدیگر را به قتل برسانید»، و یا: «از وطن و خانهٔ خود، بیرون روید»، تنها عدهٔ کمی از آن‌ها عمل می‌کردند! و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند، برای آن‌ها بهتر بود». (نساء، ٦٦). در این آیه شریفه دو نمونه تنبیه مطرح شده که یکی قتل همدیگر است و دیگری نفی بلد؛

از دیدگاه مفسران حکم به اخراج از شهر و دیار در کنار حکم قتل نفس، به تعلق خاطر طبیعی مردم به وطن خویش، حب وطن و نیز سختی جدا شدن از آن اشاره دارد. آیات قرآن بر وجوب عام جهاد دلالت دارد؛ همچنان‌که که وجوب تحصیل علم بر برخی واجب است که وجوب آن کمتر از وجوب جهاد و دفاع از وطن -به عنوان واجبی مقدس- نیست؛ چراکه حفظ وطن به افرادی نیاز دارد که با شمشیر از آن دفاع کنند، همچنان‌که به افرادی نیاز دارد که با استدلال و برهان از آن دفاع کنند، بلکه تقویت روح معنویت، نهال وطنیت، علاقه به فداکاری و ایجاد نسلی که معتقد باشد که حب وطن از ایمان است و دفاع از آن واجب است اساس شکل‌گیری امت و پایه استقلال آن است (زحیلی، ۱٤۱۸: ۱٤٤/٥و۱٤٥).

وجوب عام جهاد در آیات قرآن بیان شده است و وجوب دفاع از سرزمین، کیان و ناموس در حاکمیت اسلام-ولو غیر مسلمان- نیز از منظر فقهی واجب شمرده شده است؛ دفاع از وطن و حفظ آن هم بعد نظامی دارد که به قدرت و ادوات جنگی مادی مربوط است و هم بعد غیر نظامی که به توان‌مندی شناختی، روحی و معنوی مربوط می‌شود. زمینه شروع جنگ، احساس ضعف طرف مقابل و امکان پیروزی بر اوست که موجب تحریک به جنگ با شکستن هر حرمت الهی از جمله ماه حرام و صد سبیل خدا و پیامبرخدا ص و نیز اخراج اهل و ایجاد فتنه‌هایی می‌شود که بدتر از قتل و کشتار است. بدیهی است اقتضای پیش‌گیری از چنین وضعی قدرت‌مندی جامعه هم در بعد آمادگی رزمی در میدان جنگ با تأمین سلاح و مهمات و نیروهای لازم است و هم در بعد غیر نظامی، در میدان پشتیبان جنگ، با پرورش نسلی است که از هویت ملی قوی برخوردار باشند که برای دفاع از سرزمین و ناموس خویش در جنگ شناختی از اراده و آمادگی کافی برخوردار باشند.

۳. دلیل متعارض

الف. تکلیف هجرت از وطن

تکلیف و دعوت به هجرت به عنوان دلیل خاص تربیتی ناظر به تعلیم و تربیت و معارض با ادله عامه قابل توجه است.

آیین الهی از شأن و منزلتی برخوردار است که امری دیگری با آن قابل قیاس نیست؛ اگر شخص دین‌دار قادر به اقامت در وطن خویش و اصلاح اهل آن باشد، اقامت در آن‌جا برای او سزاوار است، همچنان‌که حضرت شعیب و مؤمنان از مدین و نیز پیامبر خدا ﷺ و اصحاب از مکه با کراهت و عدم رضایت انجام شده است و اگر فتنه در دین برای او رخ دهد، ترک وطن بر او واجب است (مراغی، بی‌تا: ٤/۹).

خداوند هجرت را برای کسانی که در سرزمین خویش به استضعاف کشیده می‌شوند واجب کرده است و از اقامه دین خویش منع شوند؛ پس اگر به این تکلیف الهی عمل نکند مشمول وعده عذاب الهی خواهد بود: « «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ قالُوا

۱ . نساء، ٦٦: « وَ لَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلاَّ قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِيتاً».

فِيمَ كُنْتُمْ؟ قالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ- قالُوا: أَ لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِيها؟ فَأُولئِكَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصِيراً» این وعده عذاب الهی بر ترک هجرت بر حرمت آن دلالت دارد (مراغی، بی‌تا: ۵/۹).

پس یکی از تکالیف دینی که به صراحت در آموزه‌های دینی وارد شده هجرت است؛ هجرت ملازم با جلاء و ترک وطن و رفتن به سرزمین‌های دیگر است؛ دستور به هجرت معارض با رجحان توطن در محیط محل تولد و سرزمین مادری است؛ بنابراین، ظهور بخشی از ادله، الزام به هجرت از وطن و لزوم ترک وطن مادری است که انسان با آن مأنوس و مألوف است. در مقابل بخش دیگری از ادله که پیش از این به آن اشاره شد، مفید رجحان اقامت در وطن است.

تعارض و تنافی بین دو حکم یادشده

بنا به اقتضای دستهٔ نخست تاکید و پرورش هویت ملی افراد جایز است؛ دسته دیگر که الزام به هجرت را بیان کرده است؛ مدلول التزامی بر لزوم ترک بلد و حرمت اقامت در بلد مادری دارد. در این‌جا بین ادله وجوب هجرت و ادله رجحان اقامت در بلد تعارض و تنافی است؛ چون بخشی از ادله مفید رجحان اقامت در وطن و بخش دیگر نافی بقای در وطن است که بر اساس اقتضای دسته اخیر پرورش هویت ملی و تربیت برای آن پذیرفته نیست.

وجه جمع، توجه به طولیت تکالیف یادشده است؛ در این‌جا ترسیم نظام اولویت‌ها و تشخیص اصول و فروع لازم است. امری که عالمان مسلمان به خصوص فقیهان و متکلمان در ترسیم نظام اعتقادی و رفتاری بر اساس آن رفتار کرده‌اند. مبنای بنیادین اسلامی برای انسان دین‌دار که از اصالت برخوردار است، ایمان، باور و اعتقاد دینی است؛ پرورش هویت ملی در همین چهارچوب قابل قبول است؛ مادام که مانعی برای حفظ ایمان ایجاد نکند؛ اگر هویت ملی در طول هویت ایمانی باشد مقبول است؛ اما در صورت ناسازگاری و تزاحم، پرورش هویت دینی مقدم است؛ بر این اساس تربیت دینی برای کودکان والدین مسلمان مطلقاً اولویت دارد؛ و پرورش هویت ملی لابشرط نیست؛ بلکه بشرط ملاحظه اقتضای تربیت ایمانی است یعنی لابشرط از توحید نیست؛ اگر تربیت کودکان لابشرط از ایمان و اعتقاد دینی در نظر گرفته شود؛ که موضع نفی یا ایجاب دربارهٔ اعتقاد و ایمان نداشته باشد؛ به گونهٔ طبیعی با جدایی از دین نیز قابل جمع است که تربیت سکولاریستی است؛ بنابراین، توجه به مرز تربیت توحیدی و سکولاریستی لازم است. پرورش هویت ملی جایی است که معارض با توحیدی نباشد.

نکته: پرسش و پاسخ

در پاسخ به این پرسش که آیا هجرت همواره منافی با نفی هویت ملی است یا خیر؟ ممکن است تصور شود که هجرت در ذات خود منافی توجه و تاکید بر هویت ملی است؛ اما پاسخ به آن این است که چنین ملازمه‌ای قطعی وجود ندارد که جلای وطن برابر با نفی هویت ملی باشد، بلکه ممکن است افرادی دور از وطن خویش باشند، اما از هویت ملی قوی برخوردار شوند. چه‌بسا قوی‌تر از کسانی که در وطن خویش همواره باقی مانده‌اند.

بنابراین، هجرت ابزاری است برای مواجهه با شرایطی که امکان تغییر در آن وجود ندارد، بلکه یک اصل و روش تربیتی است برای زمینه‌سازی جهت ایجاد تغییر و انجام حرکت‌های اصلاحی که الزاما نافی هویت ملی نیست چون ممکن است شخص مهاجرت کند ولی هویت ملی خویش را تقویت و حفظ کند.

ب. غایت تعارف ناس در جعل شعوب

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»(حجرات،

۱۳) در این آیه شریفه خدای متعال در خطاب به عموم مردم چنین می‌فرماید که ما شما را از یك مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ و گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ بنابر نقل مؤلف مجمع البیان طبق روایتی از امام صادق‌علیه‌السلام مقصود از شعوب اقوام غیر عرب یعنی عجم و مقصود از قبائل، عرب است. فقره «لِتَعارَفُوا» یعنی دربارهٔ شما این‌چنین مقرر کردیم که برخی از شما برخی دیگر را بواسطه نسب خویش و پدرش و قومش بشناسد و اگر چنین نبود، فساد ایجادشده، دنیا خراب می‌شد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۷/۹) از دیدگاه مفسران در این آیه شریفه نفی تفاخر بواسطه انساب مد نظر است؛ پس مقرر ساختن بشر در قالب گروه‌ها و قبائل مختلف به دلیل کرامت برخی بر برخی دیگر نبوده چه این‌که خدای متعال در قرآن بر کرامت تکوینی نوع بشر تصریح کرده است؛ بلکه ایجاد تنوع به دلیل شناخت افراد جامعه از همدیگر و جلوگیری از فساد و پاشیدن اجتماع از هم بوده؛ نه برای تفاخر به انساب و مباهات به پدران و مادران (طباطبایی، ۱٤۱۷: ۱۸/ ۳۲٦).

آیا با توجه به آیه شریفه «إِنَّا جَعَلْناكُمْ خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا...» مواجهه صحیح با تنوع نژادی چگونه است؟به نظر می‌رسد در پاسخ به این پرسش ملاحظه آیه از دو جهت مختلف می‌تواند مورد توجه قرار گیرد؛ اول دیدگاه قرآن دربارهٔ پذیرش تنوع و تکثر نژادها و تیره‌های گوناگون است که در اصل خلقت و به لحاظ ثبوتی چنین مقرر شده است.بنابراین، بدون تردید تفاوت شکل و قالب ظاهری خلقت انسان‌ها به دلیل اغراضی که در این نحوه خلقت وجود داشته از ناحیه خداوند مقرر شده و در این آیه به صراحت بیان شده است و قابل انکار نیست.

افزون بر این با توجه به آیه شریفه و با توجه به سنت الهی در خلقت انسان، می‌توان چنین گفت که این به معنای تبعیض و امتیاز برخی از نژادها بر دیگری نیست، تلاش برای از بین بردن هویت‌های نژادی متنوع و تبعیض میان آن‌ها قابل قبول و مشروع نیست. چنان‌که در روایت نیز وارد شده «لافضل لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی» بلکه هر تلاشی در جهت نفی تبعیض و رد برتری یک نژاد بر دیگران، در راستای تحقق کرامت عمومی بشر و امری راجح است.

بنابراین از آنجا که اسلام به دنبال قرار دادن انسان در مسیر کمال است با توجه به این‌که افراد در جوامع انسانی برخی اوصاف و خصوصیات خویش از جمله انتساب به قوم و قبیله‌ای خاص را موجب برتری می‌شمردند اسلام آن را مردود شمرده و انتساب قومی و نیز برخورداری از اموال و دارایی را به عنوان سبب برتری برخی بر دیگران نمی‌پذیرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دربارهٔ هویت گفته شد که این واژه با توجه به واژه‌های مختلفی که به آن اضافه می‌شود، می‌تواند بیانگر انواع گوناگون هویت از قبیل هویت قومی، هویت نژادی، هویت ملی، هویت دینی باشد که از میان انواع یادشده، هویت ملی که متشکل از اقوام مختلف باشد اعم از هویت قومی است البته الزاما بین هویت ملی و قومی چنین رابطه‌ای برقرار نیست بلکه چنانچه اقوامی فراملیتی باشند هویت ملی اخص از هویت قومی و نژادی خواهد بود.

به صورت خاص هویت ملی مبتنی بر محوریت ملیت، مفهومی جدید است که طرح آن در فضای زندگی بشر به چند قرن گذشته بعد از رنسانس برمی‌گردد. در اسلام در کنار توجه به قلمروی کشورهایی مثل ایران و روم که قلمرو سیاسی و ملی خاصی داشته، واژه‌هایی از جمله دارالإسلام یا دارالکفر یا عرب و عجم مطرح بوده است.

حب وطن در هویت ملی عنصر محوری است. روایت «حب الوطن من الإیمان» و سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خدا در این رابطه با توجه به متقضای ادله تسامح در ادله سنن، حداقل مفید استحباب و بلکه رجحان حب وطن است در تبیین معنای این روایت گفتنی است که به نظر می‌رسد معنای متعادل پذیرش حب وطن به عنوان بخشی از ایمان به گونهٔ نسبی و اجمالی قابل قبول باشد؛ هرگاه اقتضای کلی

شریعت در خصوص اقتضای آیاتی نظیر نفر و تکالیف مربوط به صله رحم که غالبا در وطن محقق می‌شود در نظر گرفته شود، ممکن است صرف حب وطن را به دلیل زمینه‌سازی برای عمل به تکالیف متعدد دیگر به عنوان بخشی از ایمان و امری راجح شمرده شود، مگر این‌که موانعی از جمله لزوم هجرت اتفاق بیفتد.

هجرت ابزاری است برای مواجهه با شرایطی که امکان تغییر در آن وجود ندارد یک اصل و روش تربیتی است برای زمینه‌سازی جهت ایجاد تغییر و انجام حرکت‌های اصلاحی که الزاما نافی هویت ملی نیست چون ممکن است شخص مهاجرت کند ولی هویت ملی خویش را تقویت و حفظ کند.

تشریع نفی بلد به عنوان مجازات و برای تنبیه افراد خطاکار، به دلالت اقتضا حاکی از آن است که تعلق خاطر به بلد خواه ناخواه در درون افراد به گونهٔ طبیعی وجود دارد یعنی امر عامی است که در سرشت افراد قرار داده شده است؛ امروزه اولاً تقویت هویت و انسجام و اقتدار ملی لازمه ثبات و امنیت و حفظ جایگاه نظام اسلامی است و ثانیاً میزان اهتمام افراد به این امر، به درک مناسب عموم افراد جامعه از موقعیت خویش، انگیزه قوی و جدی برای دفاع از حاکمیت، اقتدار و امنیت ملی وابسته است که به تناسب آن، برای وطن و هویت ملی و تمدنی خویش حاضر به اقدام و فداکاری خواهد بود؛ پس علاقه ذاتی اولیه باید به شایستگی پرورش یابد.

وجوب عام جهاد در آیات قرآن بیان شده است و وجوب دفاع از سرزمین، کیان و ناموس در حاکمیت اسلام-ولو غیر مسلمان- نیز از منظر فقهی واجب شمرده شده است؛ بدیهی است اقتضای پیش‌گیری از تهاجم دشمن به حدود لازم الحفظ اسلام و مسلمین، قدرت‌مندی جامعه هم در بعد آمادگی رزمی در میدان جنگ با تأمین سلاح و مهمات و نیروهای لازم است و هم در بعد غیر نظامی، در میدان پشتیبان جنگ، با پرورش نسلی است که از هویت ملی قوی برخوردار باشند که برای دفاع از سرزمین و ناموس خویش در جنگ شناختی از اراده و آمادگی کافی برخوردار باشند.

مبنای بنیادین اسلامی برای انسان دین‌دار که از اصالت برخوردار است، ایمان، باور و اعتقاد دینی است؛ پرورش هویت ملی در همین چهارچوب قابل قبول است؛ مادام که مانعی برای حفظ ایمان ایجاد نکند؛ اگر هویت ملی در طول هویت ایمانی باشد مقبول است؛ اما در صورت ناسازگاری و تزاحم، پرورش هویت دینی مقدم است؛ بر این اساس، تربیت دینی برای کودکان پدر و مادر مسلمان اولویت مطلق دارد. پرورش هویت ملی لابشرط نیست؛ بلکه بشرط ملاحظه اقتضای تربیت ایمانی است. یعنی لابشرط از توحید نیست.

اصل هویت‌های متنوع قومی و نژادی را خدای متعال در اصل خلقت مقرر کرده و اسلام تایید می‌کند و بر همین پایه مسألهٔ حب الوطن در اسلام مطرح است. محبت و علاقه به وطن به عنوان امری فطری و طبیعی است که در هر انسانی وجود دارد و وطن در اسلام احکام خاصی نیز دارد و از این جهت که مبنای هویت ملی است با بحث حاضر ارتباط دارد. اسلام دیدگاه افرادی را که انتساب به قوم و قبیله‌ای خاص را موجب برتری می‌شمردند، مردود شمرده و انتساب قومی و نیز برخورداری از اموال و دارایی را به عنوان سبب برتری برخی بر دیگران نمی‌پذیرد.

به گونهٔ خلاصه، هویت ملی به عنوان یکی از عناصر مورد احترام در سرشت خلقی افراد ذیل شاکله مرکب هویت دینی مورد توجه است و به عنوان یکی از فروع ذیل هویت دینی می‌تواند پرورش آن به عنوان امری راجح در نظر گرفته شود. البته دایره رجحان آن تا جایی است که به قواعد کلی دینی از جمله در زمینه لزوم حفظ حرمت دین، لزوم احیای دین و شعایر و سنت دینی، حرمت بدعت‌گذاری و وهن و هتک دین و لزوم اقامه مناسک دینی خللی وارد نشود؛ چون اولویت با اهتمام به حفظ چارچوب دین و امور منتسب به آن است.

البته فراتر از احکام اولیه از باب وجود مصالح و دفع مفاسد اجتماعی در جوامع مختلف و نیز از باب اوامر ولایی حاکمیت جامعه اسلامی ممکن است حکم به لزوم توجه به پاسداشت عناصر مقوم هویت ملی و نیز برپایی برخی مناسک ملی شود.

منابع

* قرآن.

۱. آزاد ارمکی، تقی؛ وکیلی، عارف، «مطالعهٔ جامعه شناختی تعریف مفهوم هویت ملی میان اندیشمندان ایرانی»، فصلنامهٔ مطالعات توسعهٔ اجتماعی ـ فرهنگی، دورهٔ دوم، شمارهٔ ۱، صفحات۳۵-۹، تابستان ۱۳۹۲ش.

۲. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی)، تهران، مروارید، دوازدهم، ۱۳۸٤.

۳. آقابخشی، علی؛ افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، اول (ویرایش ششم)، ۱۳۸۳.

٤. ملاحویش آل غازی عبدالقادر، بیان المعانی، مطبعة الترقی - دمشق، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.

٥. اصفهانی، محمد حسین کمپانی، صلاة المسافر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، دوم، ۱٤۰۹ق.

٦. اکبری، حسین و عیوضی، محمد رحیم، «بررسی ابعاد سازنده هویت ملی»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره‌ی دهم، شمارهٔ ۱، صص۳۳-٥۹، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

۷. جرجانی، سید امیر ابو الفتح حسینی، تفسیر شاهی، انتشارات نوید، تهران، اول، ۱٤۰٤ق.

۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح-تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم للملایین، بیروت، اول، ۱٤۱۰ق.

۹. حلّی، مقداد بن عبد اللّه سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی ره، قم، اول، ۱٤۰٤ق.

۱۰. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دار الفکر المعاصر، بیروت، اول، ۱٤۲۰ق.

۱۱. واژه نامه فرهنگی سیاسی، زرشناس، شهریار، تهران، کتاب صبح، اول، بهار ۱۳۸۳،

۱۲. رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱٤۰۸ ق.

۱۳. زحیلی، وهبة بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، دار الفکر المعاصر - بیروت‘دمشق، چاپ دوم، ۱٤۱۸ ق.

۱٤. شایان مهر، علی‌رضا، دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، کتاب اول، تهران، کیهان، اول، ۱۳۷۷.

۱٥. طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، پنجم، ۱٤۱۷ ق.

۱٦. عباسی، میثم و باقری، یوسف، «منشأ هویت ملی، پارادایم‌ها رویکردها»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال بیست و چهارم، شماره ۸۲، صص۱۸۹-۲۱۸، بهار ۱۳۹۹،

۱۷. عاملی، حر، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱٤۰۹ق.

۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، دوم، ۱٤۱۰ق.

۱۹. قربانی، قدرت الله، «هویت ملی از دیدگاه شهید مطهری»، فصلنامه مطالعات ملي، دوره ٥، شماره ۱۸، ص٦۳-۸٦، تیر ۱۳۸۳.

۲۰. قمّی، صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، دوم، ۱٤۱۳ق.

۲۱. مراغی احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، داراحیاء التراث العربی - بیروت.

۲۲. نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر، تحفه رضویه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، اول، ۱٤۲٦ق

۲۳. نظری، علی اشرف و منصورنژاد، محمد، دین و هویت، «قدرت الله طاهری؛الگوهای هویتی در اندیشه سیاسی دوره قاجار»، تهران، تمدن ایرانی (وابسته به موسسه مطالعات ملی، اول، ۱۳۸٥.

۲٤. نظری، علی اشرف و منصورنژاد، محمد، دین و هویت، «محمد علی صالحی؛انقلاب اسلامی و مقوله هویت»، تهران، تمدن ایرانی (وابسته به موسسه مطالعات ملی، اول، ۱۳۸٥.